

انسجام مضمونی آیات و سوره‌های قرآن؛ رهیافتی برای فهم بهتر قرآن

* ایوب اکرمی

** محمدجواد اسکندارلو

چکیده

از رهیافت‌های مهم در برخی تفاسیر متقدم و متأخر، انسجام مضمونی قرآن است. این مقاله ضمن معرفی معیارهای انسجام مضمونی، این نکته را بررسی می‌کند که هر یک از آنها تا چه میزان و با چه اسلوبی، پیوستگی محتوایی قرآن را تحلیل می‌کنند. گرچه برخی نظریه‌های وحدت مضمونی از نوعی ابهام و ناهماهنگی رنج می‌برند و دچار پیش‌داوری و در مظان تفسیر به رأی‌اند؛ اما این رهیافت با دفاع از معناداری ترتیب فعلی قرآن، توفیقی بودن آیات سوره‌ها، تأکید به روش تفسیر قرآن به قرآن و نیز به کارگیری بجا و باقاعده معیارهای انسجام مضمونی، گویای امکان توسعه و سازگاری درونی معانی قرآن و وحدت مضمونی آن است، از این رو می‌تواند رهیافتی برای فهم بهتر قرآن و ناظر به غرض تفسیر به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی

انسجام، نظم، تناسب، سیاق، کلیدهای همبستگی، وحدت سوره.

* مربی گروه معارف اسلامی و دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

akrami-a@um.ac.ir

mj-askandarlo@mau.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۱۵

** استادیار گروه قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۷

درآمد

تاریخ تفسیر گواهی می‌دهد که روش معمول و غالب در تفسیر قرآن، معناشناسی آیه به آیه، ترتیبی و به صورت مجزای از یکدیگر و بیشتر با ملاحظه نکات ادبی و زبان‌شناختی یا اسباب نزول است. با اینکه بیشتر مفسران قرآن تصریح نمی‌کنند که قرآن وحدت مضمونی ندارد؛ لیکن با واکاوی شیوه آنان به دست می‌آید که دست کم به نظر برخی از آنان، قرآن به لحاظ مضمونی ترتیب، وحدت و همبستگی روشنی ندارد و یا لاقلاً در غرض و مقصود تفسیر، پیوستگی آیات و سوره‌ها دارای اهمیت و نقش چندانی نیست؛ بلکه اموری مانند جزئیات ادبی و نحوی و دانش معانی بیان، فصاحت و اعجاز بیانی و استنباط به کمک شعر و لغت (بنگرید به: مؤدب، ۱۳۸۵: ۵۱ و ۱۳۳) و ساختار صوری قرآن اصالت دارد و نیز بررسی‌های تاریخی، سنت نبوی و اسباب‌النزول پیوند بیشتری با غرض تفسیر دارد، در نتیجه انسجام و وحدت محتوایی آیات و سوره‌ها در فهم روابط و گستره معنایی قرآن همچنان در حاشیه می‌ماند.

در دوران معاصر به تدریج نظریه‌هایی ظهور یافتند که وجه مشترک آنها بررسی ارتباط و پیوستگی مضمونی قرآن در سطحی فراگیر است. گرچه این رویکرد، کاملاً نو نیست و لایه‌های رقیق و محدود آن در آثار تفسیری و علوم قرآنی گذشته به چشم می‌خورد؛^۱ اما به‌رحال این نوع نگاه سنت رایج تفسیری نیست و در سده اخیر به تدریج به صورت جدی به عنوان شیوه‌ای مستقل، مورد نیاز بوده و البته جای خود را به گونه‌های مختلف در فهم قرآن باز یافته است.

یافتن زمینه‌های مناسب و تحلیل عواملی که در تقویم رهیافت مزبور مؤثر افتاده است، می‌تواند ما را تا حدّ بسیاری به درجه اعتبار و حدود کارآمدی این رهیافت راهنمایی کند. به نظر می‌آید عوامل و زمینه‌های زیر در تکوین این رویکرد دخالت دارند:

۱. رهیافت انسجام محتوایی قرآن از ترتیب موجود قرآن دفاع می‌کند و همین ترتیب را معنی‌دار دانسته و دست کم توقیفی بودن آیات سوره‌ها را تصدیق و تأیید می‌کند (بنگرید به:

۱. به طور مثال ابوعلی فضل بن حسن طبرسی از عالمان قرن ششم در مجمع‌البیان و به طور مفصل‌تر برهان‌الدین ابراهیم بن عمر بقاعی از عالمان قرن نهم در تناسب الآیات و السور به این موضوع پرداخته‌اند.

معرفت، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۱۲) و دستور و راهنمایی پیامبر ﷺ به قراردادن برخی آیات در جایی خاص از یک سوره را - گرچه در موارد اندک - در همین راستا ارزیابی می‌کند، به‌ویژه آنکه مواردی از این دست، مفهوم سیاق را نیز گسترش می‌دهد. (بنگرید به: سیوطی، بی‌تا: ۱، ۲۱۱؛ طباطبایی ۱۳۹۴: ۵ / ۱۷۷ و ۱۶ / ۳۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۸ / ۱۵۶)

۲. این روش واکنشی انتقادی به رویکرد سنتی و ضعف‌های آن است که بیشتر به شکل و کمتر به معانی وسیع‌تر سوره‌ها و آیات و هدف‌های کلان آنها می‌پردازد؛ به‌ویژه آنکه در دوران معاصر مسائل ناشناخته و نوظهور بسیاری خود را در قالب‌های علمی و فلسفی یا جریان‌های معرفتی به متون و معارف دینی عرضه کرده و مطالبه پاسخ می‌نمایند، رویکرد مزبور از این جهت نیز قابل دفاع است.

۳. نظریه نظم محتوایی قرآن در سطوح مختلف آن با روش تفسیر قرآن به قرآن که سبکی متقن و مورد عنایت خود قرآن است، قرابت دارد و از جهتی مرحله عالی‌تر آن است. اینکه خود قرآن به کشف معانی و اغراض خود مدد می‌رساند، (خویی، ۱۴۰۸: ۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱ / ۲۷) نقطه کانونی در این روش تفسیری است که در سطحی کامل‌تر به پیوستگی معنایی سوره‌ها و آیات قرآن تعبیر می‌شود.

نقطه مشترک نظریه‌های انسجام مضمونی قرآن این است که باید خود قرآن منبع اصلی و جایگزین‌ناپذیر در تعیین معانی و مقاصد قرآن باشد. این از یک سو به معنای آن است که نقش منابع بیرون قرآن در کشف معنی قرآن به حداقل کاهش یابد (به‌خصوص آنکه در مواردی استناد بی‌قاعده به منابع بیرون قرآنی اسباب گوناگونی و نابسامانی گیج‌کننده و حتی تناقض معانی آیات می‌گردد) و از سوی دیگر خود قرآن به عنوان منبع اصلی، اهمیت فزون‌تر و جایگاه حساس خود را باز یابد، از این رو اهمیت متن قرآن در غرض تفسیر در این رویکرد که قرآن را در یک شبکه معنایی و پیوستگی درونی می‌داند، پیش‌فرض نظریه انسجام مضمونی قرآن است.

۴. این دیدگاه مواجهه‌ای روش‌مندانه نسبت به انتقادهای مستشرقان است که قرآن را کتابی تکراری، متناقض و وحی درهم و مضامین غیرمرتبط می‌پندارند. باید اذعان داشت که

اطلاع و اشراف نسبی مستشرقان به روش دانشمندان مسلمان در تفسیر قرآن که اساساً ناظر به انسجام آیات و سوره‌ها نبوده، انگیزه بیشتری پدید آورده تا بر نفی ارتباط موضوعی میان آیات و سوره‌ها و آشفتگی آنها اصرار بورزند. (بنگرید به: رامیار، ۱۳۶۲: ۶۲۴ - ۶۱۹؛ زمانی، ۱۳۸۵: ۳۱۶؛ معرفت، ۲۰۰۲: ۴۲۰) از جمله رژی بلاشر که متن قرآن را نثری خشک با اصطلاحاتی مرسوم همراه با تکرار قصه‌ها و عبارتها و نبودن ارتباط موضوعی بین آیات و نثر قرآن معرفی می‌کند. (بلاشر، ۱۳۵۹: ۳۰۱)

پس از این مقدمه، می‌توان رویکردهای انسجام مضمونی قرآن را به ترتیب زیر بررسی و نقد نمود.

۱. انسجام مضمونی با ایده نظم و ربط

برخی از مفسران نظریه نظم معنایی را با ایده و معیار نظم، به مثابه پدیده که به اعجاز قرآن پیوند می‌خورد، تعقیب کرده‌اند. با اینکه بحث از مسئله نظم قرآن از اواخر قرن دوم هجری آغاز شد و آثار تفسیری از قرن چهارم به بعد از جمله *مفاتیح الغیب* فخر رازی (م. ۶۰۶) به آن پرداخته‌اند، همچنان مسئله نظم در حاشیه و فرعی تلقی می‌شد.

مطالعه آثار شارحانی که از ایده نظم در نظریه خود استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهد که به دو معنی از اصطلاح نظم اشاره کرده‌اند؛ از این رو مدافعان ایده نظم را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد.

الف) نظم را به مفهوم ارتباط وثیق میان واژه‌ها و معانی آنها تفسیر کرده‌اند. از نظر آنان اجزای تشکیل‌دهنده معنی (بلاغت) که در کلمات و جمله‌ها (فصاحت) تعبیه شده‌اند، موجد معنی انتظام یافته‌اند. آنان برای این منظور رابطه نظم میان اجزای یک آیه یا چند آیه با یکدیگر را عرضه نموده‌اند. ابوبکر محمد بن طیب باقلانی (م. ۴۰۲)، عبدالقادر جرجانی (م. ۴۷۱)، جارالله محمود زمخشری (م. ۵۳۸)، عبدالله بن مسلم بن قتیبه (م. ۲۷۶) و راغب اصفهانی (م. ۵۰۳) از این جمله‌اند؛ به‌ویژه زمخشری که دقیق‌تر از دیگران ایده نظم را در مواضع متعددی مانند تشبیه، مجاز، کنایه و ... توضیح داده است. (سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۱۵۲؛ بنگرید به: زمخشری، بی‌تا:

۱ / ۳۱۸) گرچه این برداشت از نظم با انسجام مضمونی سوره‌ها و آیات یک سوره یکی نیست؛ لیکن انتخاب چنین روشی درباره قرآن به معنی امکان گسترش ایده نظم به کل قرآن و واحدهای وسیع‌تر آن می‌باشد و بدین ترتیب مسئله نظم قرآن به نظریه‌های وحدت مضمونی قرآن نزدیک‌تر و راه برای نظریه‌های انتظام مضمونی وسیع‌تر باز می‌شود.

ب) نظم را به معنای ارتباط طولی میان آیات و سوره‌ها با یکدیگر و هر دو با هم می‌دانند و از اصطلاح ربط و یا مناسبت و در مواردی نظم استفاده کرده‌اند. جاحظ معتزلی ابو عثمان عمر بن بحر (م. ۲۵۵) از جمله اولین عالمانی است که نظم معنایی را مطرح نمود. ابوعلی طبرسی، در مجمع‌البیان نیز به این موضوع همت گماشت و بخشی از تفسیر هر سوره را با عنوان نظم به موضوع ارتباط مضمونی و تناسب آیات و در مواردی تناسب سوره‌ها اختصاص داد. (بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۹: ۳ / ۱۴۱)

نظم معنایی مورد نظر شیخ طبرسی شامل آیات یک سوره و در مواردی سوره‌ها با یکدیگر مثل خواتیم سوره‌ها با فواتح سوره‌های بعد، دامنه‌ای محدود از انسجام مضمونی را دربرمی‌گیرد و بیش از آنکه ناظر به انسجام محتوایی کل قرآن باشد، به نظم‌های محدود درون سوره‌ها و اعجاز بیانی نظر دارد و نسبت به نظریه اول، پیش‌تر است. برای نمونه در یک مورد که هم دامنه محتوایی آن وسیع‌تر و هم فاصله آیات بیشتر است، آیه: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» (نساء / ۱۶۳) را می‌آورد و آن را به آیه ۱۵۳ سوره ربط می‌دهد و می‌نویسد: «هذه الآية تتصل بما قبلها من قوله يسئلک اهل الکتاب ...» وی توضیح می‌دهد که این آیه به آیه قبل از خود ارتباط دارد؛ بدین‌گونه که چون کافران از دلیل نبوت پیامبر پرسیدند، خداوند به آنان خبر داد که پیامبر اسلام همانند پیامبران پیشین به نبوت برگزیده شده و (بی‌هیچ تفاوتی) مانند آنها معجزه آورده است، به همین خاطر کافران پس از این سخن، به ادعای دروغین نفی نبوت پس از موسی روی آوردند: «قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء بعد موسی». (طبرسی، ۱۳۷۹: ۳ / ۱۴۰ و ۱۴۱؛ نیز بنگرید به: همان: ۴ / ۳۲۱)

فخر رازی از جمله عالمانی است که ایده نظم را درباره تمام قرآن به کار گرفته است. وی می‌گوید: بیشتر لطافت قرآن در نظم و گزینش آیات نهفته است، از این رو زیبایی و ظرافت منظوی در آیات و نظم ناشی از گزینش ویژه آنها، مفسر را به معانی مقصود راهنمایی می‌کند. (رازی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۵؛ سیوطی، بی‌تا: ۲، ۱۱۱) در نظر فخر رازی نظم آیات یک سوره با آیه آغازین سوره بعد منظور است و به علاوه معانی آیات، ترتیب و تناسب تدریجی و منطقی آنها بدون اختلاف و کژی و با رعایت ترتیب در مظاهر وجود و نشانه‌های حیات و تناسب در اجمال و تفصیل و انطباق با عقل و نیز اخبار غیبی قرآن، همگی معرف نظم دامنه‌دار در صورت و محتوی کل قرآن است. (بنگرید به: رازی، ۱۴۰۵: ۱ / ۲۳۲ و ۱۷ / ۹۵، ۹۶، ۱۹۲ و ...)

این رویکرد همچنین از سوی کسانی مانند آلوسی در تفسیر *روح المعانی* و نیز زرکشی در *البرهان* و سیوطی در *الاتقان* به گونه‌های کم‌وبیش مشابه، تعقیب و تکمیل شده است. تلاش این دسته از شارحان قرآن معطوف به این هدف است که ارتباط دوسویه محتوایی آیات و سوره‌ها را به دو شکل ترسیم نمایند: نخست با اعتماد به پیوستگی نسبی آیات پایانی یک سوره با آیات آغازین سوره بعد و دوم تناسب محتوی مجموع سوره با تمام سوره دیگر؛ بدون اینکه بخواهند چنین نظم ریاضی‌گونه‌ای را درباره کل قرآن به صورت شبکه‌ای فراگیر ادعا نمایند.

زرکشی این رویکرد را دانشی مستقل به نام «علم المناسبه» می‌نامد و علت توجه نکردن بیشتر شارحان قرآن به این علم را، طبیعت پیچیده و دشوار آن می‌داند. وی ضمن یاد کرد عالمانی که به این مسئله پرداخته‌اند و آوردن نمونه‌هایی از کار آنها، شیوه و نوع کار خود را کامل تر می‌داند و برای بیان تناسب و انسجام مضمونی آیات و سوره‌ها، نمونه‌ها و قواعدی را ذکر می‌کند. (بنگرید به: زرکشی، ۱۴۰۸: ۱ / ۵۲ - ۳۵)

سیوطی نیز که اثر مستقلی درباره اسرار نزول نوشته است، به خاطر اشتغال آن بر فن مزبور، تلخیص جداگانه از آن را به نام *تناسق الدرر فی تناسب السور* تألیف کرده است؛ به

علاوه این مسئله را در نوع شصت و دوم *الاتقان* بررسی کرده است.^۱ وی قدم فراتر می‌گذارد و می‌نویسد:

امر کلی که شناخت مناسبات آیات در تمام قرآن را برساند، آن است که در غرضی که سوره در جهت آن سیاق یافته تأمل کنیم و در مقدمات آن غرض بیندیشیم و قرب و بعد مراتب آن مقدمات را نسبت به مطلوب اصلی بررسی کنیم و هنگام عبور سخن از مقدمات به نتایج (توابع) که مخاطب، نموداری از احکام و لوازم تابع آن را در دل احساس می‌کند، مشاهده خواهیم کرد که به مقتضای بلاغت زحمت توجه به نمودار برداشته شده است و تشنگی شنونده با تسریع در بیان مطلب مورد انتظار فرونشاندن می‌شود و این همان امر کلی است که بر حکم ربط بین تمام اجزای قرآن سایه افکنده است و فهم درست این قاعده، وجه نظم میان هر آیه با آیه دیگر و هر سوره با سوره دیگر را به طور تفصیلی آشکار می‌نماید. (سیوطی، بی تا: ۲ / ۳۴۷)

به نظر وی رابطه مضمونی آیات و سوره‌ها در سایه امری اصیل‌تر (قواعد بلاغت و زیبایی‌شناسانه در ادای کلام و ربط اجزا کلام) به دست می‌آید. توجه به برخی نمونه‌هایی که وی در *الاتقان* آورده، راه‌گشاست:

۱. وجود جهت جامع میان دو یا چند جمله یا آیه، به‌خصوص در مواردی که میان جمله‌ها یک آیه یا میان آیه‌ها، یکی از حروف عطف واقع شده باشد، مانند: «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا» (حدید / ۴) و مانند: «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره / ۲۴۵). در این موارد عنصر تضاد یا شبه تضاد مثل آسمان و زمین، شب و روز، یمین و یسار، رغبت و رهبت و عذاب و رحمت، وجه جامع میان مفاهیم گوناگون آیات شمرده می‌شود و براساس همین ملاک، می‌توان ارتباط دو سویه مفاهیم یاد شده و امثال آنها را در شبکه گسترده‌تری از قرآن نشان داد.
۲. در مواردی که حروف عطف وجود ندارد، باید ستون متصل‌کننده معنی که عموماً قراین

۱. او درباره مناسبت فواتح سور و خواتیم آنها، جزوهای به نام *مرصد المطالع فی تناسب المطالع و المقاطع* نیز تصنیف کرده است.

معنوی‌اند، وجود داشته باشد، مثل:

الف) آوردن نظیر، مانند آیه «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» (انفال / ۵) که ناخشنودی از تقسیم عادلانه غنائم از سوی برخی اصحاب، نظیر کراهت آنها از آمادگی برای جنگ دانسته شده است.

ب) تضاد مانند آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ» (بقره / ۶) کافران با این ویژگی که قرآن برای آنها سودی ندارد، با مؤمنان با این ویژگی که قرآن مایه هدایت آنهاست، در قالب تقابل تضاد قرار گرفته‌اند.

ج) استطراد، مانند یادآوری نعمت لباس آدم و حوا از برگ درخت (اعراف / ۴۶) که به نعمت لباس و مایه تقوی اشاره نموده و دوباره به مطلب قبلی بازمی‌گردد، که این کار چون به سهولت و با پرسشی غیرمحسوس انجام می‌شود، زیبایی سخن را دو چندان می‌کند.

د) حسن تخلص، وی توضیح می‌دهد که به طور مثال چگونه خداوند در سوره اعراف پیامبران امت‌های گذشته از جمله موسی عَلَيْهِ السَّلَام را یاد می‌کند (اعراف / ۱۵۴) و در ادامه با ظرافت و بدون اینکه شنونده احساس نماید به پیامبر و امت اسلام منتقل گردیده، تخلص می‌یابد و رحمت خود بر پیروان او را گوشزد می‌نماید. در سوره کهف نیز پس از یاد کرد ذوالقرنین و سدّی که ساخت و نابود شد، به قیامت و نشانه‌های آن منتقل می‌شود و تخلص نیکویی شکل می‌گیرد. (همان)

علاوه بر موارد یاد شده که وحدت معنایی محدودی را نشان می‌دهند. قراین گوناگون مانند علامت و نظیر یا مناسبت ظاهری میان دو چیز، مناسبت معنوی میان دو امر - لفظی و معنوی - مانند شرایط و موقعیت صدور کلام، صفات متکلم، حالات مخاطب، برهان عقلی، حقایق علمی و وقایع خارجی مربوط به مفاد کلام، همه در تحصیل معنای هماهنگ و جامع آیات و سوره‌ها دخالت دارند. (بنگرید به: رجیبی، ۱۳۸۳: ۸۴)

۲. قالب غرض سوره و تناسب سوره‌ها

۱. برخی مفسران و دانشمندان علوم قرآنی انسجام محتوایی قرآن را با استفاده از الگوی

درون‌متنی و در قالب غرض سوره تعقیب کرده‌اند. بقاعی در تفسیر *نظم الدرر فی تناسب الایات و السور* به تفصیل چنین روشی را پیش می‌گیرد و تناسب سوره‌ها و آیات را توضیح می‌دهد. برای مثال مدار و رکن اصلی سوره مبارکه هود را آیه «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ ...» (هود / ۱۲) می‌داند.

توضیح اینکه خداوند برای قطع امید مشرکان که مایل بودند پیامبر، خدایان آنها را طرد نکند و از آنها بدگویی ننماید تأکید دارد که انتظار نادیده گرفتن اندکی از محتوای وحی توسط پیامبر ﷺ به دلیل فشارهای وارده، بیجاست. از همین جهت در آیه نخست سوره از احکام کتاب و تفصیل آن از پیشگاه خدای حکیم و آگاه سخن می‌گوید و این مفهوم را در مواضع دیگر سوره تثبیت می‌کند. (بقاعی، ۱۴۱۵: ۳ / ۴۹۸ و ۵۰۹)

این گروه از مفسران توضیح می‌دهند که چگونه در هر سوره، یک آیه با آیات قبل و بعد خود، و یک سوره با سوره قبل، در غرض سوره تناسب و ارتباط دارد؟ برای مثال سبب تقدم سوره اسراء بر سوره كهف و حکمت آغاز یکی با تسبیح و دیگری با تحمید این است که در قرآن تسبیح بر تحمید مقدم است. مانند «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» (حجر / ۹۸) همچنین آیات ۱۳۰ سوره طه، ۵۸ سوره فرقان و ...؛ به علاوه چون سوره اسراء متضمن گزارش معراج است که مشرکان آن را تکذیب نمودند و این به تکذیب خداوند منتهی می‌شود، شایسته است که سوره با تسبیح خداوند آغاز و اراده مشرکان ابطال شود؛ اما سوره كهف چون در پی پرسش مردم از پیامبر درباره اصحاب كهف و نزول دوباره وحی پس از مدتی تأخیر است که نشانه نعمت الهی بر پیامبر و مؤمنان است، بیجاست که با تحمید آغاز شود همین تناسب اقتضا می‌کند سوره حمد که فاتحة الكتاب و ام القرآن است، با وصف ربوبیت و مالکیت عام الهی آغاز شود؛ ولی در سوره‌هایی مانند انعام، كهف، سبأ و فاطر یکی از افراد صفات الهی مانند خالقیت و امثال آن آغازکننده سوره‌ها باشند. (بنگرید به: سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۳۵۲)

۲. رویکرد انسجام محتوایی - با ایده غرض سوره - در آثار تفسیری متأخران بیشتر به چشم می‌خورد، از جمله بیان القرآن اشرف علی تهانوی (م. ۱۹۴۳)، تفسیر القرآن الحکیم (المنازل)

محمد عبده (م. ۱۹۰۵) و رشید رضا (م. ۱۹۳۵)، *فی ظلال القرآن* محمد قطب (م. ۱۹۶۶)، *تفسیر الاجزاء العشره الاولى* شیخ محمود شلتوت (م. ۱۹۶۳)، *المیزان* علامه طباطبایی (م. ۱۴۱۲ ق) و ... به این مهم پرداخته‌اند.

سید قطب گرچه از وحدت موضوعی در تمام سوره‌های قرآن دفاع نمی‌کند؛ اما درباره بخش قابل توجهی از سوره‌ها به وحدت موضوعی قائل است و آن را از مصداق‌های انسجام محتوایی قرآن می‌داند؛ حتی سوره‌های پر موضوع مانند بقره و یونس و انعام را به یک موضوع اساسی ارجاع می‌دهد. (بنگرید به: قطب، ۱۳۹۱: ۱ / ۲۷۵ و ۲ / ۱۰۲۵) وی به مضمون اصلی و غرض سوره با اصطلاح ظل سوره، محور، جوّ و شخصیت سوره می‌پردازد و بخش‌های مختلف سوره را در قالب یک کل هماهنگ به هم پیوند می‌دهد. وی برای دسته‌بندی آیات نیز از اصطلاح شوط، جوله، مقطع، موج، درس و شطر استفاده می‌کند و بدین‌وسیله گونه‌های مختلف پیوند و هماهنگی میان معانی آیات را نشان می‌دهد. (بنگرید به: همان: ۱ / ۵۴، ۱۲۵، ۱۳۹ و ۱۷۹، ۲ / ۶۵۷، ۱۰۲۲ و ۱۰۲۹، ۳ / ۱۶۵، ۴ / ۲۴۸۶، ۵ / ۲۹۰۶ و ...) شاگرد وی دکتر محمود شحاته نیز این روش را در کتاب *اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم* تعقیب کرده است. (بنگرید به: محمود شحاته، ۱۳۷۶)

۳. شیخ شلتوت در مقدمه اثرش با اشاره به سه نکته، هماهنگی معانی قرآن را نتیجه می‌گیرد و می‌نویسد: اول آنکه قرآن هیچ‌گاه از موضوع اصلی یعنی «سرانجام انسان» و دوم مضمون اساسی یعنی «نیاز انسان به انتخاب راه و رویه درست زندگی که همان تسلیم و انقیاد در برابر ربوبیت مطلق خدا و اطاعت در عمل است» و سوم هدف خود یعنی «دعوت انسان به پذیرش صراط مستقیم» فاصله نگرفته است.

وی اضافه می‌کند: هرکس می‌تواند به فراخور توانایی خود، وحدت متن قرآن را درک نماید. (بنگرید به: شلتوت، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۵)

تفسیر نمونه نیز در موارد زیادی چنین داوری کرده است که چون در یک سوره یا بخشی از آن، به طور مثال مسئله مبدأ آمده است، به ضرورت در بخش دیگر همان سوره یا سوره پس از

آن، مطالب مربوط به معاد عنوان شده است، یا در موضعی که بخشی از یک سوره وظایف و تکالیف عملی مؤمنان را برمی‌شمرد، آنها را نوعاً در پی طرح مستدل دو مسئله مبدا و معاد که در واقع پیش‌توانه نظری آن تکالیف است، در جای مناسب خود قرار داده است. (بنگرید به: مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۶ و ۸ و ۱۴ اواخر و اوایل سوره‌ها) این مطلب همان تناسب لازم برای انتقال از یک سوره به سوره دیگر است که از آن بیشتر به عنوان «غرض سوره» یاد می‌شود. برخی عالمان مانند آیت‌الله معرفت، تناسب میان سوره‌ها را به صورت تام نپذیرفته‌اند و مورد نقد قرار داده‌اند، (معرفت، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۴۶) اما وی در توضیح تفسیر قرآن به قرآن، آن را دارای دو شکل می‌داند: یک. تفسیر برخی آیات با کمک دیگر آیات که تناسب لفظی و معنوی با هم دارند، مانند آیات سوره دخان، قدر و بقره درباره نزول قرآن (بنگرید به: دخان / ۱۰؛ قدر / ۱؛ بقره / ۱۸۵) و آیات سوره رعد و مائده در خصوص مفهوم ارض. (بنگرید به: رعد / ۴۱؛ مائده / ۳۳) و دو. تفسیر به کمک قراین معنوی و تلائم مضامین که علی‌القاعده دامنه آن را گسترش می‌دهد. معنی این نظر آن است که وی مخالف نظریه مذکور نیست؛ (معرفت، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱ / ۱۶؛ نیز بنگرید به: مؤدب، ۱۳۸۵: ۱۷۷) اما علامه طباطبایی در آغاز تفسیر هر سوره و در مواردی پایان تفسیر یک سوره، به توضیح غرض اصلی سوره می‌پردازد و به خصوص با استفاده از سیاق، مضامین مرتبط و هماهنگ را بازگو و مجموع معانی سوره را به سه یا چهار موضوع تقسیم می‌کند و رابطه مقدمه و ذی‌المقدمه یا رابطه علی و معلولی میان معانی چندگانه و دست‌کم مراتب چندگانه برای آنها برقرار می‌سازد. وی درباره سوره انعام می‌نویسد:

مقصود اساسی سوره، توحید عام پروردگار است و از همین رو بیشتر آیات سوره در چهره احتجاج بر مشرکان نازل شده است. در مرحله بعد سوره شامل اجمالی از تکالیف ایجابی و تحریمی مؤمنان است که لازمه توحید است و سرانجام اینکه سیاق سوره نوعی اتصال و ترابط دارد که مستلزم نزول یک‌باره آن است. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۷ / ۵)

وی در تفسیر آیات پایانی سوره این انتظام معنایی را در قالب پیوند مسائل یاد شده به یکی از سنت‌های بنیادین نظام تکوین که عمل ارادی انسان «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ

الأرض» (انعام / ۱۶۵) و انتخاب‌گری اوست، بازمی‌گوید و آن را مصداق ربوبیت حکیمانه می‌شمرد، ربوبیت عامی که در آغاز و پایان سوره تکرار می‌شود و آن ربوبیت حکیمانه در عبارت «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا» (انعام / ۱۶۴) تقویم می‌شود و این‌گونه پیوستگی و انتظام یکپارچه سوره را به شکلی متین و شایسته نشان می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۷ / ۳۹۳ به بعد)

درباره سوره نساء این نکته قابل تأمل است که سوره با براءة استهلال زیبایی آغاز شده و به حرام و حلال الهی در خانواده پرداخته و آنها را با آفرینش مذکور در آیه اول پیوند داده است؛ زیرا آیه آغازین سوره، متضمن مفهومی کلی است که آیات سوره آن را گسترش داده است. سوره مائده نیز که سوره عقود و پیمان‌ها و مشتمل بر حداکثر انتظار پیامبر از امت است، تمام شرائع و عناصر مکمل دین را دربر گرفته و از این‌رو چنان اقتضا کرده است که به لحاظ برتری اسلام بر سایر ادیان (غرض اصلی سوره) این سوره با دو واژه اکمال و اتمام در جایگاه اتمام حجت بر مردم معرفی شود و خروج از دین حق به منزله بهانه‌جویی و ارتداد معرفی شود و بدین ترتیب چونان است که میان سوره‌های مذکور کامل‌ترین نوع ترتیب و انسجام محتوایی حاکم است. (همان: ۴ / ۳۴ و ۵ / ۱۵۷)

۳. سیاق و ترتیب نزول

بررسی انسجام محتوایی قرآن از جنبه غرض سوره و تناسب سوره‌ها، ارتباط نزدیکی با موضوع سیاق و ترتیب نزول دارد و در مواردی مصادیق یکسان می‌یابند؛ اما سیاق و ترتیب نزول فراگیرترند و در نشان دادن ارتباط اندام‌واره‌ای آیات و سوره‌های قرآن سهم فزون‌تر و سابقه بیشتری دارند.

شارحان قرآن در اینکه سیاق در واژه‌ها، جمله‌ها و آیه‌ها، مقدمه و شرط اساسی فهم درست قرآن است، تردید ندارد و به نوعی مدعی اجماع‌اند؛ لیکن درباره سیاق سوره‌ها اختلاف‌نظر اساسی دارند؛ به گونه‌ای که جمعی سوره‌های قرآن را پیوسته می‌دانند و برای توالی آنها یا رابطه اولین آیه هر سوره با آخرین آیه سوره قبل، مناسبتی ذکر می‌کنند و افرادی

نیز توقیفی بودن را اختیار می‌کنند و ترتیب فعلی قرآن را با نظم قرآن مکتوب در لوح محفوظ مطابق می‌دانند؛ گرچه ابلاغ آن بر مردم تدریجی و به مناسبت‌هایی که پیش می‌آمد، برخلاف ترتیب اصلی آن است، از جمله می‌توان به زرکشی، بیهقی، طیبی، بغوی، نحاس و نیشابوری اشاره کرد؛ (بنگرید به: سیوطی، بی‌تا: ۱ / ۱۹۲؛ رجیبی، ۱۳۸۳: ۱۱۰) ولی چون مسلمانان به اتفاق، ترتیب کنونی قرآن را اجتهاد صحابه می‌دانند و دلیل نقلی معتبری هم بر توقیفیت سوره‌ها وجود ندارد، نمی‌توان به استناد سیاق سوره‌ها معانی و وجوه مناسب دفاع‌پذیری را طرح و پی‌گیری کرد.

به نظر می‌رسد این مطلب که سیاق سوره‌ها قطعی نیست، به طور کلی پذیرفتنی باشد؛ لیکن در مواردی که ارتباط مضمونی روشنی میان سوره‌ها هست یا پیوستگی صدور برخی سوره‌ها به گونه‌ای که ساختار معنایی کلی حاکم بر مجموعه‌ای از سوره‌ها در دورن مصحف به دست آید، اثبات شود، می‌توان از سیاق سوره‌ها برای نشان دادن سازگاری و ربط محتوایی قرآن بهره برد. اعتماد عالمانی مانند طبرسی، فخر رازی و ... به اقتران و اتصال محتوایی برخی سوره‌ها با یکدیگر را نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا اگر سیاق سوره‌ها به معنی آن باشد که محتوای یک سوره در محتوای سوره قبل و بعد تأثیر دارد این مطلب با سنجش عناصر مربوط به متن قابل دستیابی است؛ گرچه گسترش آن به همه قرآن پذیرفتنی نیست. (بنگرید به: همان: ۱۱۳)

سیاق آیات و شرایط آن

۱. یکی از شرایط تحقق سیاق جمله‌ها و آیات این است که با هم ارتباط موضوعی داشته و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند؛ زیرا ملاک قرینه بودن سیاق این است که جمله‌های بی‌ارتباط از گوینده دانا صادر نمی‌شود، از این رو درباره اکثر سوره‌های کوچک قرآن و سوره‌هایی که دفعات مشخص وحی، بخشی از آیات آن را دربرمی‌گیرد، انتظار هست درباره یک موضوع اصلی و لوازم آن باشند؛ اما چه‌بسا ممکن است جمله‌ها و آیه‌های معترضه در دفعه واحد نزول صادر شوند که ارتباط موضوعی با قبل و بعد خود ندارند؛ از این رو افاده سیاق را مقید به تناسب موضوعی جملات و آیات می‌کند و ملاک یادشده اهمیت خود را بازمی‌یابد. برای مثال درباره آیه تطهیر (احزاب / ۳۳) لحن و نوع بیان جمله‌ها و

ویژگی‌های الفاظ و تفاوت ضمیرهای به کار رفته (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۶ / ۳۱۰) و روایاتی که از نزول این جمله به تنهایی و جدای از قبل و بعد آن خبر می‌دهند یا روایاتی که مصداق آن را اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کنند و نیز آیه ۳ سوره مائده و فراز میانی آن و نیز آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت، «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ...» که حامل دستور ویژه‌ای به پیامبر اسلام هنگام نزول قرآن می‌باشد، در بین آیات مربوط به قیامت نشان می‌دهد که نمی‌توان از ظاهر این آیات دست شست و آنها را بر معنای مرتبط با آیات قبل و بعد حمل نمود؛ (بنگرید به: سیوطی، بی تا: ۵ / ۳۷۶ به بعد؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۸ / ۱۵۷) لیکن باید توجه داشت که این موارد در قرآن فراوان نیستند.

۲. پیوستگی در نزول شرط دیگر تحقق سیاق است. توضیح اینکه به استناد روایات و شواهد ناظر به تاریخ‌گذاری قرآن، آشکار است که بسیاری از سوره‌های قرآن یک‌باره و دفعی نازل شده‌اند و ترتیب فعلی آنها همان ترتیب نزول است؛ گرچه در مواردی اندک روایات شأن نزول حکایت دارند که آیاتی از یک سوره پراکنده شده و برخلاف ترتیب فعلی نازل شده‌اند. برخی ادعا کرده‌اند که چنین توقیفی در صورتی دلیل وجود سیاق می‌شود که تنها علت یا یکی از علل دستور به چنین خاص، ارتباط سیاقی باشد، درحالی که این ادعا دلیل معتبری ندارد و قابل احراز نیست. (بنگرید به: رجیبی، ۱۳۸۳: ۱۰۸)

باید در پاسخ گفت:

اولاً پیوستگی نزول و ارتباط صدوری بیشتر آیات سوره‌های قرآن به استناد نظر غالب و توفیر روایات ناظر به توقیفی بودن آیات سوره‌ها، محرز و معلوم است، لذا نمی‌توان استفاده از سیاق را به استناد اندک آیات یک سوره که ترتیب نزولشان معلوم نیست، درباره کل قرآن نادیده گرفت.

ثانیاً موارد اندکی که آیات در جایگاه اصلی قرار نگرفته‌اند، از این رو که به دستور ویژه پیامبر بوده، پس باید مناسبتی در آن لحاظ شده باشد و همین در حکمت سیاق کافی است. ضمن آنکه اصل وجود آیات مستثنیات و دستور به چنین آیات یک سوره در سوره دیگر مخالفان جدی دارد. (بنگرید به: معرفت، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۳۷)

ثالثاً اصالت سیاق و نیز تأیید و تشویق رجوع به قرآن کنونی توسط ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} به علاوه اصالت ترتیب نزول مؤید سیاق و تناسب معنایی میان آیات سوره‌هاست.

۴. واژه‌های کلیدی و هماهنگی معانی قرآن

آن گونه که خود قرآن تصریح نموده است «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ» (نساء / ۱۶۶) علم خدا مبدأ کتاب است، لذا به دلیل امکان نداشتن غفلت و فراموشی در گوینده قرآن و به استناد حکمت رسای او، بی‌تردید برای معاشناسی متناظر مفاهیم قرآن می‌توان و باید از ارتباط و سازگاری بخش‌های مختلف آن استفاده و قرآن را به قرآن عرضه کرد.

برای مثال درباره مفهوم ایمان با استظهار از همه کاربردهای قرآنی، معانی معینی از یک مفهوم را به دست می‌آوریم. با مقایسه سه آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا» (نساء / ۱۳۶)، «زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (احزاب / ۲۲) و «وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي» (بقره / ۲۶۰) چند مرتبه بودن ایمان را کشف می‌کنیم، از آیه «أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت / ۲) ملازمت ایمان با آزمون، از آیه «إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» (سبأ / ۲۱) ناسازگاری ایمان با شک، از آیه ۸۵ سوره بقره تجزیه‌ناپذیری، از آیه ۱۴۹ سوره آل‌عمران آسیب‌پذیری و امکان زوال آن و از برخی آیات نتایج این جهانی یا اخروی ایمان را کشف می‌کنیم و آنها را در یک منظومه هماهنگ و منسجم برای ترسیم وجوه گوناگون حیات مؤمنانه برای انسان در نظر می‌گیریم.^۱

قابل ذکر است که بیشتر مفسران قرآن از جمله علامه طباطبایی درباره بسیاری از مفاهیم قرآن مثل مفهوم حق و باطل، خیر و شر، حیات، سبیل، کفر، شرک، آخرت، وجود، انسان و... این روش را به کار بسته‌اند. این باور که چون قرآن قول فصل (طارق / ۱۴) و تردیدناپذیر (بقره / ۲ و ...) است و اینکه چنین متنی می‌تواند خودش را تفسیر نماید، باور همه فرقه‌های اسلامی، جز اخباریون، است و این حقیقت آن گونه که در سخن پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و امام علی^{علیه‌السلام}

۱. واژه ایمان و مشتقات آن حدود ۸۰۰ بار و واژه کفر و مشتقات آن حدود ۵۰۰ بار در قرآن به کار رفته است.

نمایان است «كِتَابُ اللَّهِ ... يَنْطِقُ بِعَضِهِ بِيَعْضٍ وَيَشْهَدُ بِعَضِهِ عَلَى بَعْضٍ» (شریف‌رضی، بی‌تا: خ ۱۳۳) ناظر به همین روش است. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۹۴: ۷ / ۵ و ۶ و ۹ / ۱۷)

نقد روایات ضرب القرآن

ممکن است تصور شود که روایات ضرب القرآن به نفی رویه یاد شده ناظر باشد؛ اما باید توجه داشت که جمع میان دو گروه از روایاتی که «ضرب القرآن بعضه ببعض» را نکوهش می‌کنند با روایات «تصدیق قرآن بعضه ببعض» نشان می‌دهد که مقصود از ضرب القرآن به هم‌ریختن مناسبات مضمونی مقام‌ها و تناظر آیات و تطبیق‌های بی‌قاعده می‌باشد. (بنگرید به: مؤدب، ۱۳۸۵: ۵۲ و ۱۳۷)

شاهد این است که در بخشی از یک حدیث پیامبر ﷺ آمده است که قرآن برای اینکه بعضی از آن بعضی دیگر را تکذیب نماید، نازل نشده است؛ (سیوطی، بی‌تا: ۲ / ۱۴۹) بلکه کتاب خدا نازل شده است تا بخشی از آن بخشی دیگر را تصدیق کند. به علاوه در روایاتی از امام علی علیه السلام (شریف‌رضی، بی‌تا: خ ۱۳۳) و از امام صادق آمده است: آنان به منسوخ احتجاج می‌کنند و گمان می‌برند ناسخ است و به متشابه استناد می‌کنند و گمان می‌کنند محکم است، اول آیه را می‌گیرند و سبب تأویل آن را رها می‌کنند و به آغاز و انجام کلام توجه نمی‌کنند و موارد و مصادر آن را نمی‌شناسند. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۳ / ۸۲)

ملاحظه می‌کنیم که سخن امام ناظر به نکوهش روشی است که مناسبات معنایی در کلام را نادیده می‌گیرد و قطعات کلام را بی‌ارتباط و جدای از هم می‌بیند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که انسجام محتوایی قرآن به استناد سیاق آیات و سیاق بسیاری از سوره‌ها و نیز ترتیب نزول و به‌ویژه سازگاری مضامین، تعیین دامنه معنایی از راه کلیدواژه‌ها و ارجاع آیات به یکدیگر، امری شناخته شده میان مفسران قرآن بوده و می‌باشد.

وجوه و نظایر

یکی از مضمون‌های برگرفته از قراین ناظر به متن و سیاق، به وجوه و نظایر قرآن مربوط است؛ اینکه مفاهیم عام بر معانی و مصادیق خاص مورد نظر قرآن اختصاص یابد، از جمله

آن‌هاست: صلاة، صیام، زکوة، رسول، شریعت و ... در علم اصول از آنها به حقیقت شرعیه یا حقیقت متشرعه یاد می‌کنند و در مواردی برعکس، دامنه برخی اصطلاحات رایج در جزیره‌العرب توسعه می‌یابد، مثل کفر و ایمان، فسق و نفاق و ... در این موارد الفاظ برای روح معنی، وضع و تنزیل شده است.

در کنار آن معنای جدیدی به برخی واژه‌ها داده می‌شود که از سیاق قرآن به دست می‌آید، مثل تمایز میان مفهوم‌های دوگانه و متقارن عذاب و عقاب، اجر و ثواب، غیث و مطر، ریح و ریاح، فوز و فلاح و ... در این موارد هریک را به جای دیگری نمی‌توان به کار برد. *وجوه القرآن* مقاتل بن سلیمان (م. ۱۵۰)، *معتبرک الاقران فی متشابه القرآن* سیوطی (م. ۹۱۱) و *حقایق التأویل فی متشابه التنزیل* سیدرضی (م. ۴۰۶) از جمله آثار متقدمان است که به این مهم توجه کرده‌اند. (بنگرید به: سیوطی، بی‌تا: ۱ / ۴۸۷)

سعی عالمان قرآن بر آن بوده که در پرتو وجوه و نظایر قرآن، اصطلاحات فراوان قرآن را - مانند آنچه ذکر شد^۱ - ضمن مقایسه موارد کاربرد، در جدولی ریاضی‌گونه تحلیل کنند و توسعه، تحدید و ترابط معانی لغات را برای دستیابی به عرف ویژه قرآن و معانی منسجم و یگانه آن نشان دهند.

۵. انسجام محتوایی با کلیدهای همبستگی

قرآن کریم یک‌جا و یک‌باره از سوی خداوند نازل نشد بلکه مجموعه‌ای از دسته آیاتی است که در مناسبت‌های گوناگون و به تدریج نازل می‌شد و پیامبر اسلام آنها را برای مردم قرائت می‌فرمود، بنابراین قرآن نمونه‌ای از گفتار الهی است که شاخصه‌های نظام گفتاری در آن رعایت شده است. چون کشف کلیدهای همبستگی آیات و معانی متعدد آنها نیازمند شناسایی ویژگی‌های نظام خاص گفتاری قرآن است، ابتدا، به صورت فشرده، به آنها اشاره می‌کنیم و آنگاه کلیدهای همبستگی را برمی‌شماریم.

۱. واژه‌هایی مانند هدایت، ضلالت، سوء، فتنه، روح، قلب، فقه، قضا و قدر، وحی، قرآن، بشر، انسان، صراط، دنیا، آخرت و برخی صفات الهی، مانند حی و ملک و ربوبیت نیز از آن جمله‌اند.

۵-۱. شاخص‌های نظام گفتاری

یک. رعایت اندازه و اعتدال سخن: اصلی‌ترین نشانه فصاحت و بلاغت کلام، در دانش معانی بیان، رعایت حال مخاطب است. لازمه تفاوت سطح پرسش‌کنندگان، درجات صحابه، اختلاف فضای فکری و فرهنگی مدینه و مکه، موقعیت‌های خاص جنگ و صلح و ... این است که گوینده در القای کلام این ویژگی‌ها و نیاز مخاطبان را رعایت کند و سخن را در قالبی مؤثر و کوتاه بریزد؛ اما نظام نوشتاری به لحاظ نوع مخاطب خاص و هدفی که تعقیب می‌کند، متعهد به رعایت این شرایط نیست.

دو. استفاده از انواع صورت‌های بیان: گوینده حکیم در نظام گفتاری، از گونه‌های متعدد بیانی - اندرز و موعظه اخلاقی، تمثیل یا شاهد تاریخی، تشویق یا انذار، تکرارهای متفاوت یا مشابه، نکوهش یا ستایش، تحلیل فلسفی و برهانی، شعر و سجع و ... - بهره می‌برد؛ برخلاف نظام نوشتاری، مثل کتاب فقه، اخلاق، فلسفه و ریاضی که یکی استدلالی و دیگری نقلی یا تجربی است. قرآن کریم از این نظر نیز با کتاب‌های معمول و شیوه نوشتاری، تفاوت ماهوی دارد و بی‌توجهی به همین نکته زمینه اصلی ایراد مستشرقان بر انسجام مضمونی قرآن شده است. (بنگرید به: زمانی، ۱۳۸۵: ۳۱۵)

سه. آمیختگی موضوعی: براساس آنچه گفتیم، قرآن مجید سبک ویژه‌ای در ارایه مطالب خود دارد؛ به این معنی که با لسان قوم و آمیزه‌ای از صورت‌های مختلف بیانی و با تکیه بر نیازها و ظرفیت‌های مخاطب به تعقیب هدف هدایتی خود می‌پردازد و نیز تمام سخن درباره یک موضوع را یک‌جا و در فصل معین بیان نمی‌کند؛ بلکه در هر جا و چه بسا یک آیه، از موضوع‌های متعدد سخن می‌گوید. (بنگرید به: رجبی، ۱۳۸۳: ۲۸) به همین جهت هر دسته از آیات قرآن در نظام عرضی کاملاً گوناگون و متعدد و در درجات طولی به منزله اجزایی‌اند که به معنایی یگانه و ژرف (هدایت و فرقان که اسم دوم قرآن هست) می‌رسند. (همان؛ نیز بنگرید به: معرفت، ۱۴۱۷: ۳ / ۳۲۷)

قرآن عناصر یاد شده را به شکل حکیمانه در توسعه جان و باطن انسان به کار می‌گیرد، ولی بیشتر به تبیین و توضیحی کاملاً عرضی و آموزشی نمی‌انجامد. (بنگرید به: نصر، ۱۳۸۲: ۶۱؛

زمانی، ۱۳۸۵: ۳۲۹) از این نظر چیزی که از منظر نظام نوشتاری ناهماهنگی محتوایی به نظر می‌رسد - آن‌گونه که بلاشر و امثال وی تصور می‌نمایند - به ضعف و عدم انسجام انسان مربوط است و این انسان است که باید خود را با مرکز اصلی قرآن متحد سازد. مشکلی که برای راهیابی به معنای قرآن وجود دارد، همان قیاس‌ناپذیری میان پیام الهی و ظرف بشری است. در متن قرآن، زبان بشری با همه ضعف‌های ذاتی‌اش، به ظرف کلام الهی تبدیل شده و ناتوانی‌اش را در برابر نیروی بی‌نهایت الهی آشکار ساخته است؛ چونان‌که در اثر نیروی کلام الهی، مانند موجی که در برخورد با صخره‌های دریا هزاران قطره می‌شود، پراکنده و خرد شده است. (بنگرید به: نصر، ۱۳۸۲: ۷۲)

۵-۲. کلیدهای همبستگی قرآن

کلام خداوند در سطحی فراتر از ظروف بشری و در افق معنای الهی، خرد و تجزیه شده نیست، بلکه یگانه و منسجم است. موارد زیر نمونه‌هایی از کلیدهای همبستگی معنایی آیات قرآن را نشان می‌دهد.

یک. ارتباط ارکان معرفتی قرآن با واژه‌های اصلی: برای اینکه ارتباط دسته‌های متعدد آیات هر سوره را به دست آوریم، ابتدا باید موضوعات اساسی هر دسته از آیات یک سوره را استخراج کنیم، سپس آن موضوعات کلیدی را کنار هم قرار دهیم و با کمک واژه‌های راهنما که در هر دسته آیات قرار دارند، نسبت و بار معنایی همه آیات را در یک مجموعه نشان دهیم (مانند حق و باطل، توحید و شرک و علم و عمل). این روش چندان میان مفسران قرآن بیگانه نیست و مراجعه به آثار موجود در این زمینه راهگشاست.^۱

دو. قراردادن اصطلاح کلیدی به عنوان پایه نظام معرفتی: ضمن آنکه هر یک از مفاهیم موجود در عبارات قرآن، بخشی از ساختار معرفتی اسلام را معرفی می‌کند، همانند یک جدول ریاضی،

۱. مانند: عبدالله محمود شحاته، *درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی؛ عبدالله متعال الصعیدی، *النظم الفنی فی القرآن*؛ عبدالعلی بازرگان، *نظم قرآن*؛ ابوالقاسم پاینده، *تفسیر توضیحی*.

با دیگر عناصر پایه و بنیادین آن نظام ارتباط دو سویه می‌یابد و از این رهگذر همه آیات گروه‌های به ظاهر متفاوت، به کمک کلیدهای راهنما که نقش اصلی در عنصر اساسی نظام فکری اسلام دارند، به هم پیوند می‌خورند و به وحدت می‌رسند. (بنگرید به: زمانی، ۱۳۸۵: ۳۳۳) واژه‌های الله و برخی صفات خداوند مانند علم، ربوبیت، حکمت، خالقیت، توحید و نیز واژه انسان و متعلقات آن، مثل روح، نفس و قلب و همچنین اصطلاح ایمان، هدایت، آخرت و میثاق از جمله واژه‌های قرآن‌اند که کلید همبستگی و انسجام معانی گوناگون قرآن می‌باشند. برای مثال واژه معروف بر وزن مفعول که به معنی رفتار شناخته شده و مورد تأیید عقل و شرع است، (راغب‌اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۲) در سوره بقره ۱۵ بار، نساء ۶ بار، آل‌عمران، توبه و طلاق هر یک سه بار، احزاب و لقمان هر یک دو بار و در هر کدام از سوره‌های اعراف، حج، محمد و ممتحنه یک بار آمده است. گرچه این واژه در همه این موارد، بر موضوعات گوناگون اطلاق شده، در عین حال نقطه کانونی همه آنها «روابط سازنده افراد جامعه با هم» و به‌خصوص بیشتر آنها ناظر به مسئله روابط زن و شوهر و زمینه‌های اختلاف و نزاع آن دو است. رفتاری که با اقتصاد و میانه‌روی همراه و مورد تأیید عقلا و شارع باشد، معروف بوده و صاحب آن زمینه حداکثری خیر و فایده را برای خود و دیگران فراهم می‌آورد، از این‌رو واژه کلیدی یاد شده در امر به معروف و نهی از منکر (آل‌عمران / ۱۱۴)، ازدواج و معاشرت با همسر (نساء / ۱۹) و نقطه مقابل آن طلاق (بقره / ۲۲۹ و طلاق / ۲) یا ادای مسئولیت مالی و نفقه (بقره / ۲۳۳)، وصیت (بقره / ۱۷۸)، رفتار با والدین (لقمان / ۱۵)، تبلیغ و مقابله با جاهلان (اعراف / ۱۹۹)، قناعت و زندگی فقیرانه (نساء / ۶)، گفتار (محمد / ۲۱) و سخن گفتن زنان (احزاب / ۳۲) نقش ایجاد وحدت و انسجام بین آیات متعدد سوره‌های قرآن (اقتصاد و میانه‌روی) را برعهده دارد.

سه. ارجاع متشابهات به محکمت: از جمله راه‌های دستیابی به انسجام و سازگاری محتوایی قرآن برگرداندن مفاهیم متشابه به آیات محکم است. قرآن این اصل را روشی مبنایی معرفی می‌کند (آل‌عمران / ۷) و نسبت به نابسامانی در فهم خود که با اهمال در مورد این اصل پدید می‌آید، هشدار می‌دهد. در آمیختن متشابه و محکم به هر نیت و شکل، با نظر به پیامد آن

که به هم ریختن نظم و پیوستگی کل کتاب و شک در هماهنگی آن با مبدأ غیبی است، متعلق تحذیر آیه مبارکه است؛ همچنان که ارجاع تشابهات به محکمت رویه‌دستی برای فهم انسجام قرآن است، نیز تقييد آیات مطلق با آیات مقيد، تخصيص آیات عام با آیات خاص و تبیین آیات مجمل با آیات مبین و تعیین مصادیق برخی آیات به کمک آیات دیگر، از آن جمله است. (بنگرید به: مؤدب، ۱۳۸۵: ۱۷۹) بی‌تردید تنصیب آیه یاد شده بر اصل فوق برای آن است که با ارجاع به محکمت، امکان تبیین جامع فراهم و تعارض ظاهری آیات حل می‌شود (بنگرید به: رجبی، ۱۳۸۳: ۲۱۶) و نیز سازگاری، وحدت و انسجام مفاهیم و مدالیل کتاب در عین کثرت‌های فرعی و عرضی آن، به کرسی می‌نشیند.

از این نظر رفتار مستشرقان با قرآن نمونه آشکاری است. آنان ادعای تناقض مضامین قرآن را نیز با استناد به موارد نوعاً متشابه دنبال می‌کنند و درنگی در مثال‌های مورد استشهاد آنان این واقعیت را آشکار می‌سازد. (بنگرید به: معرفت، ۲۰۰۲: ۳۱۱ به بعد؛ زمانی، ۱۳۸۵: ۳۳۸ به بعد) مستشرقان با عهدین به عنوان دو کتاب مقدس رفتار می‌کنند و برخی معانی ظاهری آنها را به معانی باطنی تأویل می‌برند و یا معانی دو پهلو را به معانی ارجح و روشن تحویل می‌برند، چونان که الهیات مسیحی تحلیل و تأویل مفاهیم دینی عهدین را وظیفه خود می‌داند. آنان دیگر قواعد فهم متن را که کم‌وبیش میان رویکردهای مختلف تفسیر متن شایع و مشترک‌اند، به کار می‌گیرند. اگر آنان در مواجهه با قرآن نیز چنین رویه‌ای را در پیش بگیرند و رفتار یکسانی نشان دهند، از تناقضات ادعایی دست خواهند شست. آنان به‌خوبی می‌دانند که از این نظر هیچ تفاوتی میان کتب مقدس نیست و حتی این شیوه درباره کتاب‌های مقدس آیین‌های غیر ابراهیمی به کار گرفته می‌شود. (بنگرید به: پترسون، ۱۳۷۹: ۱۲۱، ۱۸۴ و ۳۰۶)

۶. وحدت سوره‌ها، عمود سوره‌ها، گروه سوره‌ها

معیار دیگری که فکر انسجام مضمونی کل قرآن را در سطحی عمیق‌تر دنبال می‌کند، مربوط به چند تن از دانشمندان متأخر است. عبدالحمید فراهی (م. ۱۹۳۰) و امین احسن اصلاحی (م. ۱۹۹۷)

شاگرد فراهی از شبه‌قاره هند با عرضه طرحی درباره وحدت قرآن، اصطلاح تناسب و حتی نظم را ناکافی و پیشینه کاربرد این دو اصطلاح درباره قرآن را موجب گسست معانی قرآن و فراموشی تناسب کل سوره‌ها دانسته‌اند و آن را فقط برای نشان دادن رابطه اجزا با هم ارزیابی کرده‌اند. در این مسئله تا اندازه‌ای سید قطب و دانشمند دیگر مصری سعید حوی با آنان هم داستان‌اند. حوی در تفسیرش *الاساس فی التفسیر* تمام قرآن را به گروه سوره‌ها و تمام سوره‌ها را به گروه آیه‌ها تقسیم و انسجام مضمونی قرآن را با دامنه‌ای وسیع‌تر دنبال می‌کند. برای مثال همه قرآن را در چهار گروه سوره که معانی هریک ناظر به دیگری و تفصیل‌دهنده آنهاست، تقسیم می‌کند و درباره سوره‌ها نیز چنین رویه‌ای را برمی‌گزیند و دقیق‌تر از دیگران، نمونه‌های فراوانی می‌آورد. برای نمونه درباره سوره آل عمران می‌نویسد:

فَنَقُولُ ان سُوْرَةَ اَلْعِمْرَانِ تَنْقَسِمُ اِلَى خَمْسَةِ اَقْسَامٍ وَّاضِحَةٌ الْمَعَالِمُ ... ؛ به اعتقاد ما سوره آل عمران به پنج گروه معنی آیات تقسیم می‌شود. گروه اول از آیه ۱ تا ۳۲ و گروه دوم از آیه ۳۳ تا ۶۳ و گروه سوم از آیه ۶۴ تا ۹۹ و گروه چهارم از ۱۰۰ تا ۱۴۸ و گروه پنجم از آیه ۱۴۹ تا آخر سوره را دربرمی‌گیرد. (حوی، ۱۴۰۹: ۲ / ۶۹۳)

وی پس از تفسیر سوره، با آوردن نمونه‌هایی از مفاد آن، سوره آل عمران را تفصیل‌دهنده مفاهیم کلی سوره بقره می‌داند، مانند هدایتگری کتاب، ایمان به غیب، انحصار دین به اسلام و مشخصات آن و لوازم صفات حی و قیومیت پروردگار، و معتقد است که این مفاهیم در سوره بقره به شکل مقدماتی و مجمل آمده و در سوره آل عمران تفصیل داده شده است. (همان: ۹۷۳) به نظر این گروه علاوه بر ترتیب و حسن تناسب آیات و سوره‌های قرآن، عنصری فراتر هست که عامل وحدت‌بخش همه سوره‌ها و کل قرآن است و از این نظر همه قرآن کلامی واحد می‌شود که سه عنصر (وحدت، ترتیب و تناسب) دارد. عامل وحدت به هر سوره کلیت و تمامیت می‌دهد و رابطه هر سوره را با قبل و بعد روشن می‌سازد. وحدت نه فقط برای آشکار ساختن ظرایف بیان و دقایق اندیشه قرآن است که کلید فهم پیام و معنی کامل قرآن می‌باشد. برای اثبات این منظور دلایل زیر عرضه شده است.

۱. تقسیم‌بندی محتوای قرآن به سوره‌ها گویای آن است که هر سوره مضمون متمایز دارد و گرنه باید کل قرآن یک سوره باشد؛ گرچه ممکن است در تقسیم قرآن به سوره‌ها عنصر زمان و مکان و وجوهی غیرمرتبط با محتوای آنها وجود داشته باشد.
۲. اندازه نابرابر سوره‌ها بر این نکته دلالت دارد که ملاحظاتی وجود داشته تا سوره‌ها در اندازه‌های خاص قرار گیرند که با نظم، تناسب و غرض سوره توجیه‌پذیر است.
۳. واژه سوره به معنای دیوار و حصار شهر است و درون یک حصار تنها یک شهر و یک مجموعه مضامین متحد و مرتبط قرار می‌گیرد. در قرآن حتی سوره‌هایی که مضامین مشابه دارند، به دلیل نبود پیوند جامع با هم ترکیب نشده‌اند.
۴. تحدی قرآن به سوره، مؤید آن است که یک سوره، کلامی منسجم از نظر ساختاری و محتوایی است.
۵. واحدهای دارای نظم آشکار - با توجه به عمود سوره - در سوره‌های طولانی به ما کمک می‌کند در واحدهای دیگر سوره نیز بتوانیم انسجام معنایی آنها را درک کنیم.

عمود سوره

موارد یاد شده نشان می‌دهد که هر سوره مضمون اصلی به نام عمود دارد که محور و جامع سوره است. عمود از امور کلی است و به زمان و مکان محدود نیست و به سوره هویت می‌بخشد. (اصلاحی، ۱۹۸۰: ۱۸۳) عمود پنج مشخصه اصلی به این ترتیب دارد: مرکزیت، عینیت، تمایز، عمومیت و اعتبار. (همان) برای مثال فراهی سوره ذاریات را به هفت بخش تقسیم می‌کند و فرایند دستیابی به عمود را نشان می‌دهد. آیات ۱ تا ۱۴ پدیده‌های طبیعی را به عنوان نمودهای رحمت یا غضب الهی که گویای از مجازات و کیفر اخروی‌اند بیان می‌نماید. آیات ۱۵ تا ۱۹ ثواب اعمال و ۲۰ تا ۲۳ همین موضوع را با ذکر شواهدی از آیات آفاق و انفس مورد تأکید قرار می‌دهند. آیات ۲۴ تا ۳۷ و ۳۸ تا ۴۶ شواهد تاریخی مسئله را ارایه می‌دهند. در بخش ششم ۴۷ تا ۵۱ مسئله معاد را به دو اصل توحید و نبوت پیوند می‌زند و در بخش آخر ۵۲ تا ۶۰ هشدار داده می‌شود که مسئولیت گمراهی مخالفان به خود آنها

برمی‌گردد. بنابراین عمود سوره، «جزا در قیامت» است که با همه سوره ارتباط دارد و تمام موارد را به هم پیوند می‌دهد. از طرفی افکار و ایده‌ها نیز به صورت منطقی بسط می‌یابد. معنی متمرکز بر عمود، ابتدا مطرح، سپس تشریح، آنگاه با شواهد مختلف تقویت شده، بعد در چشم‌اندازی وسیع‌تر قرار گرفته و در نهایت به شرایطی که پیامبر در آن واقع شده و با مسئولیت او ارتباط دارد، پیونده خورده است؛ ضمن آنکه محتوی و آهنگ سوره در قیاس با پاداش و ثواب اخروی، تأکید بیشتری بر جنبه مجازات و عقوبت دارد.

سوره‌های مکه قابلیت تطبیق بیشتری با این مدل تفسیری دارند، اما تقسیم سوره‌های مدنی به بخش‌های جداگانه و ایجاد ارتباط منطقی میان این بخش‌ها و تقسیم هر بخش به فصول جزئی‌تر و نمایش رابطه هر فصل با فصول دیگر، کار قابل‌توجه‌تر در این رویکرد است. برای نمونه اصلاحی سوره نساء را به سه بخش و هر بخش را به چند فصل تقسیم می‌کند. بخش نخست (آیات ۱ تا ۴۳) با زمینه‌سازی فکری به برخی اصلاحات اجتماعی اسلام در جزیره‌العرب اشاره دارد بخش دوم (آیات ۴۴ تا ۱۲۶) چگونگی عمل مخالفان، مانند یهود و منافقان در مقابل آن اصلاحات را بازگو می‌کند و در بخش سوم (آیات ۱۲۷ تا ۱۷۶) با ارایه پاسخ به پرسش‌های مربوط به بخش اول، آنها را تقویت و بازسازی می‌کند و با انذار مخالفان، پیامبر را مورد تفقد قرار می‌دهد، از این‌رو عمود سوره «بنیان‌های جامعه واحد دینی» است. (اصلاحی، ۱۹۸۰: ۲ / ۹ و ۱۰) در این فرض هر بخش انسجام درونی ویژه‌ای دارد، مثل صلح رحم و رفتار زن و شوهر با هم که همگی به زیربنای جامعه واحد اسلامی مربوط می‌شوند؛ به‌خصوص در بخش دوم عواملی مانند همبستگی مسلمانان در مقابل مخالفان، پایه‌های جامعه واحد دینی را محکم‌تر می‌سازد. در این روش از آیات متناظر، مثل آیه ۴۲ (طمع‌ورزی) و ۱۵ و ۱۸ (شهوت‌رانی) برای ترسیم دامنه معنایی عمود سوره، کمک گرفته می‌شود. همچنان که تضادها مثل تضاد روی‌گردانی یهود از شریعت با تعهد مسلمانان به آن، به‌درستی کنار هم چیده شده‌اند؛ به‌ویژه آنکه در سوره مفاهیم مربوط به نظام خانواده و گروهی از اصول اخلاق فردی و اجتماعی ترسیم شده است. با این شیوه کاوش، در بسیاری از موارد که شارحان قرآن گمان انسجام نداشتن و گسستگی داشته‌اند،

وحدت مضمونی و ساختاری قرآن به دست می‌آید. (حوی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۵۲۱؛ اصلاحی، ۱۹۸۰: ۷ / ۹۷)

مفهوم جفت‌سوره‌ها

به اعتقاد اصلاحی در یک سطح هر سوره، یک کل منسجم و پیوسته هست که از دیگر سوره‌ها متمایز است، ولی قرآن در سطحی بالاتر، متشکل از جفت‌سوره‌ها است که تفاوت آنها در اختصار و تفصیل، قاعده و مثال یا گونه‌های مختلف استدلال یا تفاوت در تأکید یا مقدمه و نتیجه یا دو جنبه متضاد می‌باشد. در این طرح، سوره فاتحه مقدمه قرآن است و بعضی سوره‌ها مثل نساء و مائده، انفال و توبه، ابراهیم و حجر، ملحق به جفت‌سوره‌ها می‌شوند و بعضی از سوره‌ها مکمل سوره‌های دیگر معرفی می‌باشند، مثل سوره نور مکمل مؤمنون، حجرات مکمل فتح و احزاب تکلمه یک گروه از سوره‌ها است. در این طرح بعضی سوره‌ها هم به حال خود رها شده‌اند.

در طرح جفت‌سوره‌ها ۸۲ سوره قرآن مثل سوره‌های بقره با آل عمران، انعام با اعراف، یونس با هود، یوسف با رعد تا فلق با ناس جفت‌سوره تلقی می‌شوند. (همان: ۸ / ۳۸۸) اینکه پیامبر ﷺ در نماز جفت‌سوره‌هایی مانند صف و جمعه، قیامت و انسان یا اعلی و غاشیه را قرائت می‌کرد، مؤیدی برای این نظریه می‌باشد، بنابراین قاعده جفت‌بودن سوره‌ها با ارایه زمینه‌هایی از همبستگی ساختاری و مضمونی میان سوره‌ها، قرآن را کتابی منسجم معرفی می‌کند.

گروه سوره‌ها

در نگاه دیگر نه تنها سوره‌های قرآن جفت‌اند که در قالب گروه‌های بزرگ‌تر نیز با هم ترکیب می‌شوند. گروه یک حمد تا مائده، گروه دوم انعام تا توبه، گروه سوم یونس تا نور، گروه چهارم فرقان تا احزاب، گروه پنجم سبأ تا حجرات، گروه ششم ق تا تحریم و گروه هفتم ملک تا ناس را شامل می‌شوند. هر گروه مانند تک‌تک سوره‌ها، یک عمود یا مضمون متمایز دارد؛ البته هر گروه مشتمل بر مضمون‌هایی از گروه‌های دیگر نیز است، ولی این مضمون‌ها نسبت به عمود گروه، فرعی‌اند. نقش هر سوره در هر گروه، طرح یک جنبه مشخص از آن عمود است؛ به علاوه عمود روند منطقی جای‌گیری سوره در گروه را نیز توصیف می‌کند.

تحلیل طرح گروه سوره‌ها

اول. سوره‌های مکی و مدنی در این تقسیم‌بندی متداخل‌اند و در همه گروه‌ها دیده می‌شوند؛ گرچه سوره‌های مکی مقدم‌اند.

دوم. مجموعه سوره‌ها در هر گروه با هم رابطه مکمل دارند و معلوم نیست عناصر مکمل بر محور عمود قرار گرفته باشند.

سوم. طبق فرض سوره‌های مدنی هر گروه حاوی منطق عملی از مفاهیم نظری‌اند که در سوره‌های مکی طرح شده‌اند؛ در حالی که این مطلب کلیت ندارد.

چهارم. جای گرفتن سوره‌های مکی پیش از مدنی، نشان می‌دهد که سوره‌های مکی نسبت به سوره‌های مدنی به منزله ریشه نسبت به شاخه‌اند؛ اما در نهایت هریک از گروه‌های هفت‌گانه (یا نه‌گانه بنابه یک نظر)، مرحله‌ای از نهضت و جنبش اسلامی پیامبر را نشان می‌دهند و گزارش می‌کنند.

نکته قابل تأمل آنکه طرح گروه سوره‌ها چنین استنباطی را از ترکیب کنونی قرآن به عمل می‌آورد و معنای این نگاه به قرآن، این است که اولاً: جمع‌کنندگان قرآن در صدر اسلام به انسجام مضمونی قرآن در قالب ترکیب کنونی و به تعبیری جفت‌سوره‌ها یا گروه‌سوره‌ها توجه داشته‌اند و با چنین منطقی قرآن را به نظم درآورده‌اند. ثانیاً احتمال بدیهیم که ترتیب و ترکیب کنونی قرآن توقیفی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. انسجام مضمونی قرآن با رهیافت‌های متعددی که در مقاله از آن یاد شد، بر مطالعه قرآن و تدبر در متن آن و کاهش وابستگی به اسباب النزول مبتنی است.

۲. نظریه وحدت مضمونی کل‌نگرانه و بر چهارچوب سیاقی آیات و بسیاری از سوره‌ها استوار است.

۳. کاربرد روشمند اصل نظم و تناسب یا وحدت سوره‌ها، سیاق، کلیدهای همبستگی و... می‌تواند به بازنگری نسبی در نظریه تفسیری بیانجامد و به عنوان ابزاری قابل‌اعتنا و

جایگزین ناپذیر در فهم قرآن به کار گرفته شود.

۴. رهیافت انسجام مضمونی قرآن با حدّ نصاب‌هایی که در مقاله ارایه شد، به نشان دادن نادرستی نظریه آشفنگی محتوایی و ناسازگاری قرآن در برداشت برخی مستشرقان کمک می‌کند.

۵. نظریه انسجام مضمونی از جهاتی مختلف مانند زیبایی‌شناسی قرآن، هماهنگی با روح تحلیل ادبی معاصر قابل توجه است، لیکن باید دقت نمود که برخی از این نظریه‌ها در این رهیافت، در حدّ یک فرضیه‌اند و در مواردی با تهافت و احتمال تحمیل بر قرآن روبه‌روست، لذا نیازمند احتیاط و ارایه نشانه‌ها و شواهد قوی‌تری است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. شریف‌رضی (گردآورنده)، بی‌تا، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، بی‌جا، بی‌نا.
۳. آقایی، سیدعلی، ۱۳۸۶، «انسجام در قرآن»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، ش ۴۹ و ۵۰، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. اسکندرلو، محمدجواد، ۱۳۸۵، *مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن*، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۵. اصلاحی، امین‌احسن، ۱۹۸۰ م، *تدبر القرآن*، لاهور، دار الاشاعة الاسلامیه.
۶. بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۵، *نظم قرآن*، تهران، قلم.
۷. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۰، *سیر تحول قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ چهارم.
۸. بقاعی، برهان‌الدین ابراهیم بن عمر، ۱۴۱۵ ق، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، توشیح عبدالرزاق غالب‌المهدی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۹. بلاشر، رژی، ۱۳۵۹، *در آستانه قرآن*، ترجمه محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. بی‌آزارشیرازی، عبدالکریم، ۱۳۷۱، *میثاق در قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۹، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چ سوم.

۱۲. حوی، سعید، ۱۴۰۹ ق، *الاساس فی التفسیر*، مصر، دار السلام للطباعة و النشر و التوزیع، چ دوم.
۱۳. خامه گر، محمد، ۱۳۸۲، *ساختار هندسی سوره های قرآن*، تهران، امیر کبیر.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۸ ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الزهراء.
۱۵. دروزه، عزه، ۱۹۹۹ م، *التفسیر الحدیث*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. رازی، فخرالدین، ۱۴۰۵ ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، دفتر نشر کتاب.
۱۸. رامیار، محمود، ۱۳۶۲، *تاریخ قرآن*، تهران، امیر کبیر، چ دوم.
۱۹. رجیبی، محمود، ۱۳۸۳، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۰. رشیدرضا، محمد و محمد عبده، بی تا، *المنار فی تفسیر القرآن الحکیم*، مصر، بی جا.
۲۱. زرکشی، بدرالدین محمد، ۱۴۰۸ ق، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، (افست مصر).
۲۲. زمانی، محمد حسن، ۱۳۸۵، *مستشرقان و قرآن*، قم، بوستان کتاب.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر (جارالله)، بی تا، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، تهران، آفتاب.
۲۴. سعیدی روشن، محمد باقر، ۱۳۸۳، *تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، ۱۳۶۳، *الاتقان فی علوم القرآن*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیر کبیر.
۲۶. _____، بی تا، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار المعرفة.
۲۷. شحاته، محمد عبدالله، ۱۳۷۶، *درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره های قرآن*، ترجمه محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۸. شلتوت، محمود، ۱۳۷۹ ق، *تفسیر القرآن الکریم* (الاجزاء العشره الاولى)، مصر، مکتبه القاہرہ.
۲۹. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۹۴ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ سوم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹ ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. قطب، محمد، ۱۳۹۱ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. متعال الصعیدی، عبدالله، بی تا، *النظم الفنی فی القرآن*، قاہرہ، مکتبه الآداب.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۵، *قرآن شناسی*، تحقیق محمود رجبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ چهارم.
۳۴. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۳، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چ دوم.
۳۵. _____، ۱۴۱۷ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۶. _____، ۲۰۰۲ م، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، نشر مؤسسه التمهید، چ دوم.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۸۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۸. مؤدب، سیدرضا، ۱۳۸۵، *روش‌های تفسیر قرآن*، قم، دانشگاه قم.
۳۹. نصر، سیدحسین، ۱۳۸۲، *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، جامی.

